

مقدمه

قبل از قرن هفدهم ، علم و فلسفه با یگدیگر در قلمرو معارف بشری مورد تحقیق واقع می شدند و مرز مشخصی میان آن دو وجود نداشت ، تا آنکه در دوران رنسانس ، فرهنگ اومانیسم زمینه های شناخت مسائل اجتماعی را از طریق عقل و تجربه به وجود آورد ؛ این روند در خلال قرن هفدهم آنچنان شتاب یافت که باعث شد در ابتدای قرن هجدهم زمزمه ی استقلال و جدایی علوم اجتماعی از فلسفه آغاز شود ؛ و پدیده استقلال و انفکاک علوم اجتماعی از فلسفه نیز به طور طبیعی این اندیشه را نمودار ساخت که پدیده اجتماعی ویژگی های منظمی دارند و قانون حاکم بر رفتار اجتماعی همانند قانونمندی حاکم بر جهان ماده و طبیعت است .

در مورد اقتصاد هم ، اندیشمندان اقتصادی معتقد بودند که فعالیت های انسان در تولید ، توزیع و مصرف تابع قوانین طبیعی است که باید آنها را شناخت تا آنکه بتوان روابط علمی بین پدیده های اقتصادی را تبیین کرد . از آنجا که این قوانین طبیعی است پس ، مناسب ترین قوانینی هستند که می توانند تعادل به وجود آورند ، به شرط اینکه در وضعیت طبیعی و آزادبکار روند و دولت یا اخلاق یا دین ، در عملکرد آنها دخالتی نکنند . بنابراین پدیده های عینی اقتصادی و رفتار های انسان عاقل اقتصادی در صحنه اقتصاد ، همانند دیگر رخداد های فیزیکی ، تابع رابطه علمی مشخص است و با روش تجربه قابل ملاحظه و بررسی است . واقعیت این است که پیدایش رفتار های اقتصادی ، تصادفی و اتفاقی نیست

، بلکه نظام علی و معلولی بر آنها حاکم است؛ به گونه ای که می توان در سایه رابطه علیت، این رفتارها را تفسیر کرد؛ ولی نباید از نظر دور داشت که یکی از اجزاء علت تامه و این رفتارها و رخدادهای عینی اراده و اختیار انسان است. رابطه اقتصادی در جامعه الزاما "در چهارچوب یک نظام اقتصادی، مشکل می گیرد و نظام اقتصادی هم بدون « جهت » و « هدف » پذیرفته نیست و « باید » های « جهت » و « هدف » نظام اقتصادی را تبیین می کنند؛ « باید » های مبانی نامیده می شود.

اقتصاد چیست

انسان با توجه به تمایلی که به ارضای نیازهای خود دارد، سعی می کند که با صرف حداقل تلاش یا هزینه، حداکثر نتیجه را به دست آورد، این راه و روش، اصل اقتصاد نامیده شده، فرد تحت تأثیر هر مشرب خاصی که باشد، لازم است بر مبنای این اصل رفتار کند. بنابراین، « اقتصاد » علمی است که رفتار و رابطه انسان را با اشیای مادی مورد نیاز او که به رایگان در طبیعت نمی یابد، مطالعه می کند. مطالعه اقتصاد باید درک، بیان و تا حدی پیش بینی رفتار اقتصادی انسان را امکان پذیر سازد. این مطالعه باید به بهبود رفاه مادی فردی و اجتماعی بشر کمک کند؛ بنابراین می توان ادعا کرد که اقتصاد، قبل از هر چیز، به تجزیه و تحلیل و توضیح شرایط و روابطی که در قلمرو رفاه مادی قرار دارد، می پردازد. و اقتصاد بر خلاف علوم طبیعی، علم محض نیست؛ بلکه مجموعه اصول و قواعدی است که تحت تأثیر اراده بشر قرار می گیرد.

موضوع علم اقتصاد

موضوع اقتصاد عبارت است: از ثروت (کالاها، خدمات و منابع) از حیث چگونگی

تولید، توزیع و مصرف آن. مقصود از «ثروت» جنبه مالیت و ارزش کالاها و خدمات

است، نه جنبه عینیت اموال؛ بنابراین ثروت از نظر ارزشمند بودن و مالیت موضوع اقتصاد

است.

ثروت، از حیث چگونگی رشد، توزیع و به مصرف رساندن آن موضوع اقتصاد است، نه

از حیث آن به این شخص یا آن شخص

تعریف اقتصاد

یکی از معانی اقتصاد در لغت، میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط در هر کاری است.

در آیه «واقصد فی مشیک» نیز به همین معنی آمده است.

از آن نظر که اعتدال در هزینه زندگی یکی از مصادیق میانه روی بوده، کلمه «اقتصاد»

درباره آن بسیار استعمال می شده است تا آنجا که در به کار گیری عرفی از «اقتصاد»

غالبا "همین معنی مقصود بوده است. اقتصاد از معانی عرفی خود (میانه روی در معاش و

تناسب دخل و خرج)، تعمیم داده شده و معادل economy قرار گرفته است.

به هر حال برای «اقتصاد» که اقتصاددانان از بحث می کنند تعاریف مختلفی ارائه شده

است.

ارسطو : علم اقتصاد یعنی مدیریت خانه .

آدام اسمیت : اقتصاد ، علم بررسی ماهیت و علل ثروت ملل است .

استوارت میل : اقتصاد ، عبارت است از بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و

توزیع

ریکاردو : اقتصاد علم است .

آلفرد مارشال : اقتصاد ، عبارت است از مطالعه بشر در زندگی شغلی و حرفه ای . در

تعریف دیگر : علم اقتصاد بررسی کردار های انسان در جریان عادی زندگی اقتصاد یعنی

کسب درآمد و تمتع از آن برای تربیت دادن زندگی است .

نظام اقتصاد

قسمت اول شامل مبانی روش شناختی موضوع و قسمت دوم مباحث مربوط به اصول

اثباتی علم اقتصاد و تحلیل درباره علی و معلولی میان متغیرهای اقتصاد کلان است و در

ادامه نتایج و نظراتی ارائه شده است. از آنجا که روشن شدن ابعاد موضوع نیازمند بررسی

دقیق تر است، لذا ضمن طرح آن نتایج و نظرات به نقد و بررسی آنها می پردازیم.

۱- «ابزارها در نظام اقتصاد سرمایه داری برگرفته از مبانی اقتصاد سرمایه داری است که در

مبانی فلسفی مکتب سرمایه داری ریشه دارد. بنابراین عدم تناقض و همگرایی میان ابزار و

مبانی حاکم است مانند اصالت فرد که به عنوان اصل فلسفی مکتبی تعیین کننده سیاست ها

است.» در این مورد باید توجه داشت که از نیمه قرن نوزدهم که نظام اقتصاد سرمایه داری لیبرال به سرمایه داری مقرراتی تحول یافت موضوع تضاد ابزار با اهداف نظام سرمایه داری و مبانی فکری فلسفی آن به عنوان یک مسئله جدی نظام سرمایه داری مطرح شده و تا امروز با درجات شدت و ضعف ادامه دارد.

مداخله دولت در زمینه تعیین حداقل نرخ دستمزد، تعیین ساعات کار روزانه، نظارت بر بازار، برقرار کردن نظام تامین اجتماعی، اجباری کردن بیمه و محدود کردن مالکیت خصوصی و اعمال سیاست های اقتصادی با اهداف ایجاد اشتغال کامل، رشد اقتصادی، ثبات قیمت ها، توزیع مجدد درآمد و همچنین اجرای برنامه های ارشادی معمولاً از نوع

پنج ساله و... همه محدودکننده آزادی های فردی و تناقض اصل اصالت فرد است. اگرچه این مداخلات در کشورهای مختلف سرمایه داری و در زمان های متفاوت یکسان نبوده و نیست اما هنوز شنیتسر در مقدمه کتاب خود شکوه از این دارد که مداخلات دولت آمریکا در اقتصاد این کشور در زمان ریاست جمهوری کلینتون زیادتر شده است و

فریدمن نیز از مداخله دولت در فعالیت های اقتصادی و محدود کردن آزادی های فردی اظهار نگرانی کرده آن را عاملی برای شکاف برداشتن نظام و تهدیدی برای نابودی آن می داند: «اگرچه آمریکا برنامه ریزی مرکزی در زمینه اقتصاد را نپذیرفته است، با این همه ما در عرض پنجاه سال گذشته در جهت گسترش نقش دولت در امور اقتصادی راه درازی پیموده ایم و این دخالت ها به لحاظ اقتصادی ما را در معرض تهدید و نابودی قرار داده

است... اگر از این فراتر رویم خانه شکاف برداشته، در کام نظام های خودکامه خواهد غلتید.» بنابراین ملاحظه می شود که نتیجه گیری اول با واقعیت منطبق نبوده و نه تنها مورد قبول اقتصاددانان سرمایه داری نیست بلکه به شدت به فقدان چنین همگرایی اعتراض دارند. در ادامه و به مناسبت به نمونه های دیگری از این قبیل موارد برخورد می کنیم و خواهیم دید که بعضی از اقتصاددانان معروف این نظام حتی به خود این اصول و مبانی انتقاد دارند.

۲- «چون در کشور ما چارچوب نظام اقتصادی اسلام هنوز ساخته و پرداخته نشده است، لذا نتیجه غایی به کارگیری ابزارهایی نظیر نرخ سود بانکی با ابهام مواجه است و میان این ابزار و مبانی اعتقادی طراحان کاهش نرخ سود بانکی نمی توان یک رابطه منطقی و قابل دفاع برقرار ساخت ... یک حلقه مفقوده وجود دارد به نام اقتصاد اسلامی که ما تعریف مشخص و مدونی از آن را در دست نداریم.» این اولین بار نیست آقای ضرغامی هم اولین نفری نیستند که اسلام را فاقد چارچوب ساخته و پرداخته شده نظام اقتصادی و یا اصولاً فاقد نظام اقتصادی می دانند و طرح هر ابزار اقتصادی را در ارتباط با مبانی اعتقادی اقتصاد اسلام ابهام آمیز تلقی می کنند. چون نگرش جدایی دین از اقتصاد با نگرش جدایی دین از سیاست پیوند ناگسستنی دارد و ریشه یابی و تحلیل آن از حوصله این مختصر خارج است، فعلاً به آن نمی پردازیم. فقط یادآور می شویم که علت اینکه آقای ضرغامی به

صراحت در مصاحبه خویش می پذیرند که «دولت ایران جهت گیری های نظام سرمایه داری را پذیرفته است» حاکمیت همین نگرش است.

۳- «مهمترین نتیجه فقدان نظام اقتصاد اسلام بهره برداری نادرست و ناقص از نظرات

منتقدان نظام اقتصاد سرمایه داری است بدون توجه به اینکه منتقدان، مبانی فلسفی سرمایه

داری را پذیرفته اند و تنها در خصوص تعمیم سیاست های برگرفته از این مکتب به

کشورهای پیرامون منتقد هستند ... بنابراین از انتقادات آنها نمی توان نتیجه گرفت که نظام

اقتصاد سرمایه داری شکست خورده است و چون دولت ایران نیز جهت گیری های این

نظام را پذیرفته است، در نتیجه...» در این زمینه باید یادآور شویم که اقتصاددانان معروف

سرمایه داری که اخیراً اصول و مبانی فلسفی و مکتبی این نظام را به چالش کشیده اند، کم

نیستند که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم. یکی لسترتارو استاد دانشگاه هاروارد است که

بعضی از نظرات او به این شرح است. «سرمایه داری از بدو تولد خود این مسائل را داشت

اینها بخشی از این نظام هستند. همین مسائل بود که به پیدایش سوسیالیسم، کمونیسم و

نظام تامین اجتماعی انجامید.» «نظام سرمایه داری درست به این جهت کارآمد است که

نیروهای بی ترحم و حرص و آز عشق و اشتیاق به ثروت را در مسیر افزایش هر چه بیشتر

سود می اندازد. سرمایه دار در به در دنبال آدم هایی می گردد که بتوان آنها را از کار

اخراج کرد... . بزرگ ترین ضعف نظام سرمایه داری این است که در این نظام «هر کس

به فکر خویش است». سرمایه داری به طور ذاتی افق زمانی کوتاهی دارد و به آینده دور

نمی نگردد.» اگر قرار باشد که سرمایه داری در بلند مدت کارآمد باشد باید سرمایه گذاری هایی بکند که نفع شخصی هیچ کس را تامین نمی کند بلکه نفع بلند مدت جامعه انسانی را در بر دارد. یک دکترین مبنی بر فردگرایی افراطی که افق دید آن کوتاه است چگونه می تواند منافع جمعی بلند مدت را مورد تاکید قرار دهد.» جامعه انسانی نمی تواند عملکردی بسیار خوب داشته باشد مگر اینکه بیشتر اعضای آن در بیشتر اوقات راست گفتار و نیک کردار باشند. اما چه کسی باید بگوید که جوانان با چه ارزش هایی باید پرورش یابند؟ نظام سرمایه داری برای این پرسش پاسخی ندارد. سلیقه ها صرفاً سلیقه ها و پسند های شخصی هستند. هدف نظام سرمایه داری این است که به افراد حق انتخاب بدهد و از این راه خشنودی و رضایت خاطر آنها را به حداکثر برساند.... از آرمان های اجتماعی مانند صداقت با برابری سخنی در میان نیست.» همچنین پس از انتقاد شدید از سیستم توزیع درآمد این سؤال را مطرح می کند که: «نابرابری تا کجا می تواند ادامه یابد پیش از آنکه نظام ترک بخورد یا از هم بپاشد.» در مورد نقش دولت در نظام اقتصاد سرمایه داری می گوید: «تصور نظام سرمایه داری از دولت واقعاً عقب مانده است. گروه ها خیلی پیشتر از افراد (به مفهوم خاص خود) پیدا شدند. حمایت اجتماعی و فشار اجتماعی چیزی است که انسان ها را انسان می سازد» در مورد نقش جمع در برابر فرد و لزوم تعادل میان آن معتقد است:

«هر جامعه موفق باید این را درک کند اما نظام سرمایه داری درک نمی کند. جامعه موفق باید بین دو وجه انسان موازنه برقرار کند.» و در نهایت پس از انتقاد به ویژگی های این نظام از قبیل مصرف گرایی که به لحاظ مبانی فلسفی مکتبی (آزادی های فردی و اصالت فرد) چاره پذیر نیست وقوع زلزله را در این نظام غیر قابل اجتناب می داند: «سؤال این نیست که آیا زمین لرزه ای رخ خواهد داد یا نه. وقوع زلزله حتمی است، سؤال فقط این است که کی و اینکه آیا به صورت تکانی بسیار بزرگ خواهد بود یا تکان هایی کوچک تر که ویرانی کمتری به بار خواهد آورد.» و در ادامه انسان هایی را که به علت اتفاق نیفتادن چنین حادثه ای باورشان می شود که تا ابد می توان در برابر گرانیگاه اقتصادی ایستادگی کرد ناباور و خردگیز معرفی می کند.

همان طور که از متن های مورد اشاره مشهود است همه آنها متوجه مبانی فلسفی مکتبی اقتصاد سرمایه داری است و در هیچ یک از آنها ربطی به تعمیم آن مبانی به کشورهای دیگر ندارد.

گروه یتر اقتصاددان دیگر سرمایه داری هم در کتاب خود با نام فرجام سرمایه داری مکانیسم های موجود در این نظام را که ریشه در مبانی فکری نظام دارد، مورد انتقاد قرار می دهد. از جمله رقابت را چنانچه فقط براساس منافع فرد و بدون ارتباط با اهداف مفید اجتماعی صورت پذیرد، موجب اختلال و ویرانی می داند. همچنین براساس قانون «تفاوت بهره با نرخ رشد اقتصادی» و براساس ارقام موجود استدلال می کند که در دو دهه ۱۹۷۰

تا ۱۹۹۰ در آمریکا و اروپا به لحاظ بالاتر قرار گرفتن نرخ بهره از نرخ رشد اقتصادی، سهم نیروی کار انسانی به رغم رشد اقتصادی کاهش یافته است. او ادامه این روند را به لحاظ کاهش مستمر نرخ رشد اقتصادی اجتناب ناپذیر ولی در عین حال ادامه کاهش قدرت خرید نیروی کار را در درازمدت غیرممکن می داند. در سراسر کتاب بحث از نقد به کارگیری سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در سایر کشورها نیست. توصیه ما به همه این است که با خواندن این منابع بیشتر در جریان مسائل نظام اقتصاد سرمایه داری قرار گیرند و کسانی که می خواهند اقتصاددان بشوند حتماً قبلاً اقتصادخوان باشند. در غیر این صورت ممکن است به پیش داوری و نتیجه گیری های نادرست دست یابند.

۴- در قسمت دوم بحث یعنی مبانی نظری اقتصاد و جایگاه طرح کاهش نرخ سود بانکی خوشبختانه در اصل موضوع اختلاف نظری وجود ندارد و تنها سه نکته مورد توجه قرار گرفته که هم اکنون به آنها می پردازیم. اما در مورد اصل موضوع ما هم با ایشان موافقیم که: «این موضوع که با کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی مخارج مربوط به سرمایه گذاری کاهش می یابد و در یک حجم مشخص از تسهیلات بانکی، حجم سرمایه گذاری افزایش می یابد یک موضوع بدیهی در قالب مباحث مربوط به اقتصاد اثباتی است. در حال حاضر نیز مخالفان طرح کاهش نرخ سود، این رابطه متقابل را انکار نمی کنند.»

و اما موارد اختلاف و انتقاد به طرح:

الف: «نکته اول نرخ سود بانکی تنها و تنها یکی از ابزارهای سیاستی است و بدون طراحی سایر ابزارها اثربخشی نخواهد داشت.» و از قول سرمایه گذاران و تولید کنندگان هم نقل کرده اند که «اگرچه نرخ سود تسهیلات بالا است فشار بر تولید کنندگان وارد می سازد لیکن فضای سرمایه گذاری و محیط کسب و کار برای ما واجد اشکالات زیاد تری است و با ثابت ماندن همین فضا و محیط مسموم، کاهش نرخ سود هم دردی از ما دوانمی کند.»

در این زمینه ما هم معتقدیم که کاهش نرخ سود بانکی به تنهایی نمی تواند تاثیر چندانی داشته باشد. برای مثال اگر تولید کنندگان بی نوا مجبور باشند برای انجام هر کاری از گرفتن مجوز گرفته تا وارد کردن مواد اولیه و قطعات و مراحل تولید و توزیع، پرداخت های غیرقانونی متعددی داشته باشند که به مراتب بیشتر از تفاوت کاهش نرخ سود بانکی باشد (و در غیر این صورت کارشان پیش نرود) یقیناً کاهش نرخ سود بانکی مشکل آنها و اقتصاد کشور را حل نخواهد کرد. به همین دلیل معتقدیم اصل مبارزه با فساد یکی از اساسی ترین کارها برای رشد تولید و ارتقای بهره وری است. همچنین اگر نرخ سود بانکی کاهش یابد اما هزینه های تولید از قبیل انرژی و ماده اولیه موجب افزایش هزینه تولید و قیمت تمام شده گردد و فروش کالا را در داخل و خارج با مشکل روبه رو سازد به کاهش نرخ سود بانکی اعتقاد راسخ داریم و آن را ضروری می دانیم. همین طور اگرچه نقش آموزش و مهارت آموزی در ارتقای بهره وری و رشد تولید غیر قابل تردید

است، اما معتقدیم که این مهم بدون حاکمیت ارزش هایی چون وجدان کاری، صداقت و امانت کارساز نیست. این را نه فقط ما می گوئیم که به چارچوب نظام اقتصاد اسلام و مبانی فکری فلسفی آن آشنایی و اعتقاد داریم، بلکه همان طور که دیدیم اقتصاددانی مانند لستر تارو از فقدان آن در نظام سرمایه داری و تبعات آن در عملکرد آن نظام ابراز نگرانی می کند.

از همه اینها گذشته در نظام اقتصاد اسلام ارتقای بهره وری و رشد تولید و توسعه اقتصادی به تنهایی نمی تواند هدف سیاست اقتصادی و یا داروی شفابخش اقتصاد بیمار کشور باشد، بلکه همه اینها وقتی مطلوب است که در جهت رفاه اکثریت باشد و نه اینکه به چند درصد از افراد جامعه اختصاص یابد و حتی موجب کاهش سهم و قدرت خرید اکثریت گردد، همان چیزی که از نیمه دهه هفتاد تاکنون در کشورهای سرمایه داری نیز اتفاق افتاده و اقتصاددانان سرمایه داری از آن ابراز نگرانی می کنند و آن را تهدیدی برای فروریزی نظام اقتصاد سرمایه داری می شناسند. مسئله به اینجا هم ختم نمی شود. یک جامعه برخوردار از رشد و توسعه اقتصادی و با توزیع عادلانه درآمد هم نمی تواند در درازمدت به مسیر خود ادامه دهد، اگر مصرف گرایی را برگزیند و منابع لازم را برای سرمایه گذاری فراهم نسازد، در این صورت نه تغییرات نرخ سود بانکی و نه حتی روش های پیش بینی شده در سیستم مشارکت نمی تواند مشکل تولید و رشد اقتصادی را حل کند. مقصود از ذکر نمونه هایی از مشکلات تولید و اقتصاد این است که ما هم دقیقاً

معتقدیم که تنها کاهش نرخ سود بانکی کافی نیست و یقیناً باید اقدامات دیگری به موازات آن انجام پذیرد.

ب: «نکته دوم آنکه این ابزار در مقایسه با سایر ابزارهایی که باید برای مساعد نمودن

محیط کسب و کار طراحی شود، دارای ضریب اهمیت بسیار ناچیز است و واجد اولویت

نیست.» البته در قسمت اول گفت و گو هم به این موضوع اشاره کرده اند که «انتخاب

اولویت ها کمتر در مقولات علمی مورد چالش قرار می گیرد و در واقع یک فن به شمار

می رود و مستلزم درک و شناخت از اوضاع و احوال و شرایط اقتصادی و اجتماعی یک

کشور است.» حال که تنها اشکال مربوط به اولویت است و نه اصل موضوع این سؤال

مطرح می شود که آیا دولت با دستگاه های ذی ربط خود اولویت ابزارها را شناخته یا نه؟

و اگر شناخته آیا عملاً هم اقدام به انجام آنها نموده است؟ مثلاً در مورد مشکلات

تولیدکنندگان که بارها در همایش ها و در رسانه های عمومی مطرح گردیده آیا اولویت

ها مشخص شده است یا اینکه به لحاظ اینکه فن خاصی است قادر به تشخیص و تعیین

اولویت ابزارها نبوده اند؟ در این صورت نباید به تشخیص دیگران ایراد بگیرند و در

صورتی که اولویت ها را تشخیص داده اند آیا دولت در زمینه به کارگیری ابزاری که

نسبت به ابزار نرخ سود بانکی از اولویت برخوردار هستند اقدامی کرده است؟ اگر در آن

زمینه ها اقدام شده است که به این ترتیب نوبت به اجرای طرح کاهش نرخ سود می رسد

و اگر اقدامی انجام نگرفته است باید دید علت آن چه بوده است. آیا دولت فقط تعیین

اولویت ابزارها را کافی می دانسته بدون اینکه خود را موظف به به کارگیری آنها بدانند؟ و یا اینکه توان به کارگیری آنها را نداشته است؟ اگر هم موانعی در راه به کارگیری آن اولویت ها وجود داشته است که به کارگیری آنها را غیرعملی نموده است خود نشان می دهد که انتخاب عملی اولویت ها تنها براساس ضریب اهمیت آن صورت نمی گیرد بلکه شرایط عملی به کارگیری آن نیز نقش تعیین کننده ای دارد. بنابراین وقتی احساس می شود به کارگیری ابزاری اگرچه با تاثیر اندک امکان پذیر است نباید با این استدلال که ابزارهایی با ضریب اهمیت بیشتر از اولویت برخوردارند، آن را کنار گذاشت.

ج- سومین نکته در مورد مشکلات این طرح است که در یک جمله خلاصه می شود: «واقعیت آن است که مجلس با این طرح قصد آن دارد که عده ای را تنبیه کند.» با توجه به اینکه طراحان طرح از قصد و نیت خود بهتر از هر کس دیگری آگاهی دارند و مثبت بودن طرح در زمینه افزایش تولید و رشد اقتصادی از طرف مخالفان طرح نیز انکار نمی شود، هیچ دلیلی وجود ندارد که قصد دیگری غیر از دستاورد مثبت یادشده را بر طراحان طرح فرض نماییم. به ویژه آنکه اگر در این مورد بنا بر اعتماد نباشد، با هیچ ابزار علمی نیت و قصد واقعی، قابل اثبات نیست.

مبانی و روشهای تامین درآمدهای دولت در نظام اقتصاد

ابتداء به بررسی نقش دولت در تفکر اندیشمندان سرمایه‌داری پرداخته شده است در همین راستا از دوره مرکانتی لیسم به مطالعه نظرات دانشمندان این نظام مبادرت شده و به مهمترین مکاتبی که از آن زمان تاکنون در نظام سرمایه‌داری مطرح بودند و دارای ایده و نظراتی راجع به دولت و نقش آن در اقتصاد بوده‌اند پرداخته شده است. سوالی که ممکن است در اینجا بذهن خطور کند اینست که چرا از مرکانتی لیسم بعنوان اولیه مرحله از نظام سرمایه‌داری سخن گفته شده است؟ در جواب باید گفت علیرغم آنکه اندیشه سرمایه‌داری قبل از مرکانتی لیسم هم مطرح بوده است و لیکن ظاهراً "دولت بعنوان بانی اقتصادی جامعه از این دوره وارد صحنه عمل می‌شود و براساس سیاست‌های آن دوره سیاست افزایش صادرات و کاهش واردات را به اجرا می‌گذارد، سپس به نظرات دیگر اندیشمندان اقتصادی غرب در زمینه دولت و نقش آن در اقتصاد پرداخته شده است. در ادامه همین فصل بخشی به فلسفه وجودی، مشروعیت و وظایف و نقش دولت در یک نظام اسلامی پرداخته شده است. و در این قسمت با تکیه بر تفکر شیعی دولت در نظام اسلامی تعریف و ساختار آن بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بررسی شده است و قسمت ویژه‌ای نیز به حکومت در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرج الشریف اختصاص داده شده است. در فصل دوم کلیات مالیه عمومی در نظام سرمایه‌داری و نظام اسلامی به بحث گذاشته شده است. ابتدا مشخصات و اصول مالیه عمومی در اقتصاد سرمایه‌داری مطرح شده و سپس تمایزات و تشابهات مالیه عمومی و

مالیه خصوصی بررسی شده است. در ادامه این فصل به بررسی مالیه عمومی در اسلام و حکومت اسلامی و ساختار ابتدایی آن در دوران صدر اسلام پرداخته شده است. در فصل سوم به اصول و روشهای تامین درآمدهای دولت در نظام سرمایه‌داری پرداخته‌ایم چرا که نظام به ارث رسیده از دوران پهلوی در کشورمان بیشترین شباهت و هماهنگی ساختاری و روشی را با آن نظام دارد، پس لازم است تا آن نظام را مطالعه کرده و منابع درآمدی دولت در این نظام را برشمردیم. در این فصل فقط به دو منبع مهم درآمدی پرداخته شده است. یکی مالیات و دیگر قرضه، که تقریباً "بیشتر منابع درآمدی دولت تحت پوشش این دو نوع درآمد هستند. حقوق گمرکی، عوارض و ... می‌توانند زیر عنوان مالیات و قرض از کشورهای خارجی، قرضه ملی، قرض از بانک مرکزی (انتشار پول) و ... در تحت عنوان قرضه را نیز می‌توان بررسی نمود. در بخش مالیاتها اصول مهم مالیات‌گیری را تک تک مورد مذاقه قرار می‌دهیم، سپس در مورد نظام مالیاتی ایده‌آل و شرایط آن بحث کرده و در ادامه به بررسی مسئله بار مالیاتی و چگونگی توجیه آن می‌پردازیم که این بار را اقتصاددانان از دو دیدگاه اصل استفاده از خدمات واصل توانایی پرداخت نگریسته و آن را توجیه کرده‌اند. در مورد اصل توانایی پرداخت به مسئله شاخص قدرت پرداخت و انواع آن اشاره شده است. در بخش قرضه ابتدا به عوامل افزایشده قرضه عمومی اشاره شده و موارد آن بررسی می‌شود. سپس به اختلاف بین قرضه عمومی و قرضه خصوصی توجه کرده و در ادامه به قرضه‌های عمومی که به چهارده دسته تقسیم شده است اشاره خواهد

شد. در این بخش به قرضه و مسایل اقتصادی مرتبط با آن پرداخته و سپس بار قرضه عمومی و چگونگی توجیه آن و تفاوت‌های بین بار قرضه عمومی داخلی و قرضه عمومی خارجی مطرح خواهد شد. مبانی تئوریک و سیاست‌های مالی برای تامین مخارج در نظام اسلامی عنوان فصل چهارم می‌باشد. در این فصل ابتداء به بررسی زکات بعنوان اصلی‌ترین تکیه گاه مالی دولت در نظام اسلامی خواهیم پرداخت و فلسفه تشریح زکات را بر خواهیم شمرد. سپس بحث مفصلی که بین دو گروه از فقها در مورد منحصر بودن زکات در اشیاء تسعه و عدم انحصار آن و تعمیم آن به سایر اشیاء ارائه خواهیم کرد و دلالی را برای وابسته بودن منابع و مقادیر زکات به نظر ولی امر مطرح می‌نمائیم. در بخش دوم این فصل به مطالعه در مورد خمس بعنوان ابزار مهم سیاست مالی دولت در نظام اسلامی می‌پردازیم. و به حکمت تشریح خمس و متعلقات آن اشاره خواهیم نمود. انفال بخش سوم این فصل را تشکیل می‌دهد که ابتدا بحثی در مورد آیات مربوط به انفال خواهیم داشت سپس به مصادیق انفال از نظر فقها می‌پردازیم و در آخر چند صفحه‌ای را در زمینه انفال در زمان غیبت رقم زده‌ایم. در بخش آخر این فصل به بررسی دو منبع دیگر درآمد دولت در نظام اسلامی یعنی جزیه و خراج پرداخته شده است.

رسانه و پول

money & massmedia

مردم جوامع امروز بدون استفاده از رسانه ها نمی توانند به زندگی عادی خود ادامه دهند و رسانه ها در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها رخنه کرده اند. تولید و مصرف کالاهای رسانه ای مثل روزنامه ها، مجلات، برنامه های رادیو و تلویزیون و... با پیروی از قوانین اقتصادی صورت می گیرد و صفت رسانه ها بخشی از فعالیت های اقتصادی را شامل می شود.

بحث اقتصاد رسانه ای این است که گردانندگان رسانه ها با بهره گیری از منابع موجود چگونه خواسته ها و نیازهای اطلاعاتی و سرگرم کننده مخاطبان را بر آورده می کنند. این علم عوامل مؤثر در تولید خدمات و کلامی رسانه ای و تخصیص این تولیدات را برای مصرف بررسی می کند.

درک کامل شرایط اقتصادی حاکم بر رسانه ها ضروری است. علم اقتصاد به چگونگی تخصیص منابع محدود یا نایاب در جهت تأمین نیازها و خواسته های نامحدود می پردازد. اقتصاد علم مطالعه تولید و مصرف منابع و تولید است و شیوه هایی است که برای برآوردن نیازها و خواسته ها اتخاذ می شود. نیازها و خواسته های بشر هم عمومی اند و هم خصوصی. نیازهای اولیه، نیاز به وسایل آسایش و ... جز نیازهای خصوصی است و نیازهای عمومی شامل نیروهای نظامی برای دفاع در برابر متجاوزان خارجی نیاز به بزرگراه ها و آموزش همگانی و خدمات اجتماعی است. نیاز به وسایل ارتباط جمعی جز نیازهای

عمومی است؛ البته سازمان های رسانه ای هم برای تأمین نیازها و خواسته های عمومی و نیازها و خواسته های خصوصی فعالیت می کنند.

منابع موجود برای تأمین همه خواسته های عمومی و خصوصی کافی نیستند، از این رو بین خواسته ها و منابع موجود انتخاب صورت می گیرد و مشخص می شود که کدام نیاز و چه تعداد از خواسته ها برآورده خواهند شد. که این عمل تخصیص منابع نامیده می شود.

تخصیص در سه مورد به کار می رود:

چه کالای باید تولید شود.

چگونه باید تولید شود.

چه کسانی کالاها و خدمات را مصرف خواهند کرد.

در مورد تولید و عملکرد رسانه ها می توان این سه مورد را به کار برد و در نظر گرفت. اولین بازار کالایی که رسانه ها در آن شرکت دارند بازار تولیدات رسانه ای است که شامل سرگرمی و اطلاعاتی است که در روزنامه، مجله، کتاب، برنامه های رادیویی، تلویزیونی، خدمات کابلی و... عرضه می شود و به مصرف کنندگان و (مخاطبان) داده می شود.

در اقتصاد رسانه ای منظور از تولید، خلق کالاها و خدمات برای مصرف کنندگان است، مصرف به معنی استفاده از کالاها و خدمات و برطرف کردن نیازها و خواسته ها است.

بازاریابی تولیدات رسانه ها با جلب توجه مصرف کنندگان برای صرف وقت یا پول برای استفاده از این گونه تولیدات همراه است. برخی از رسانه ها مثل رادیو و تلویزیون در قبال پخش برنامه های خود از مصرف کننده پول مطالبه نمی کند اما برخی دیگر مثل مجلات، کتاب، نوارهای ویدئویی، فیلم های تلویزیونی و... پول دریافت می کند.

تمامی رسانه ها با عرضه اطلاعات و سرگرمی در بازار تولید مطالب می کنند با این که روزنامه ها و مجلات و دیگر وسایل ارتباط جمعی مطالبی با موضوعات مشابه منتشر و پخش می کنند اما روزنامه ها و مجلات بیشتر نیاز مخاطبان به اطلاعات را رفع می کنند و سینما، نوارهای ویدئویی، تلویزیون کابلی و... بیشتر نقش سرگرم کنندگی دارد و هیچ وقت نمی توانند جایگزین هم شوند.

شبهه های تلویزیونی اغلب از طریق جذب بازیگران سرشناس و افزایش بودجه برنامه ها هزینه تولید برنامه خود را برای ساعات پر بیننده افزایش می دهند، چون هزینه های تولید بسیار زیاد است. تولید کنندگان برای کسب بیشترین سود ممکن تلاش می کنند. مفهوم سودآوری دو تعبیر متفاوت را شامل می شود، اولین تعبیر سود عادی است و دومین تعبیر سود خالص است. سود عادی حداقل بازده به ازای داده هاست که به شرکت یا فرد امکان تولدی را می دهد.

سودخالص بازدهی است که میزان آن از هزینه های مالی و غیرمالی فراتر می رود. تولید کنندگان تصمیم گیری هایشان را برپایه هزینه و سودآوری متکی می کنند یعنی

سعی می کنند با کمترین هزینه بیشترین سود را کسب کنند. چون ارزش یک کالا یا خدمت به میزان رضایت مندی مصرف کننده بستگی دارد، برای تولیدکنندگان مهم است که بدانند رسانه های متفاوت چه مقدار رضایت مندی کسب می کنند. در اقتصاد رسانه ای دو نظریه مطرح می شود که ه تولید کنندگان برنامه های رسانه ای، عملکرد خود را با توجه به این دو نظریه می سنجند.

اولین نظریه، کنزریه مطلوبیت است و به این موضوع می پردازد که اقتصاددان ها برای اندازه گیری هر واحد از رضایت خاطری که مصرف کنندگان به دست می آورند مقیاسی به کار می برند که فایده نامیده می شود. مطلوبیت عددی براساس میانگین مدت زمانی که روزانه یا در هفته صرف رسانه های مختلف شده بدست می آید.

مطلوبیت عددی معیار اندازه گیری رضایت خاطر مصرف کنندگان از مصرف کالا است. این موضوع برای تولید کنندگان برنامه های تلویزیون، رادیویی و... بسیار مهم است که بدانند مطلوبیت یک کانال چقدر است؟ یا مطلوبیت یک برنامه خاص. مصرف کننده به هنگام انتخاب کالاها و خدمات در بازار مطلوبیت و قیمت را در نظر می گیرند. نظریه بعدی که در تولیدات رسانه ای مطرح است نظریه بی تفاوتی است و بر این اصل استوار است که هر مصرف کننده، برای خود اولویت های خاصی دارد و این اولویت برای کالاها و خدمات مطلوبیت ویژه ای در نظر می گیرند.

نظریه بی تفاوتی بر اصل تلاش مصرف کننده برای حداکثر بهره گیری از کالاها و خدمات در شرایطی که امکان مصرف بیش از یک نوع کالا یا خدمات مطرح می باشد متکی است. مصرف کنندگان می خواهند با ایجاد تعادل در مصرف کالاهای متفاوت رضایت بیشتری کسب کنند. خرید روزنامه، رفتن به سینما و... برای مصرف کنندگان و مخاطبان خارجی دارد. به عنوان مثال در ایران به ازای هر ایرانی ۳/۱ صندلی سینما وجود دارد در حالی که در کانادا و سوئد ۲۹/۲ و ۲۷/۷ است.

حدود ۸۰/۵۰۰۰ هزار نفر برای تماشای فیلم به سینماهای کشور می روند و در مقایسه با جمعیت کل کشور به طور متوسط هر ایرانی در سال ۱/۵ بار به سینما می رود. در کانادا سه بار در سال، نروژ سه بار در سال، کره شمالی ۹/۴ بار، هند ۵/۱ بار، بنگلادش ۳ بار و... پایین بودن ظرفیت سینماها، گران بودن تقریبی قیمت بلیط سینما، تکراری بودن موضوعات فیلم ها، جذاب بودن فیلم ها، عدم بازگویی واقعیت های اجتماعی در فیلم ها از عواملی است که تولید کنندگان باید به آن توجه کنند.